

بخش اول

واژه نامه درس پایه دینی

لغت، معنی، مثال و توضیح

مترادف، متضاد، جمع مکسر



عربی ۱۰ - درس ۱

مثال	لغت
اللَّهُ يُخْرِجُ مِنَ الْأَشْجَارِ الْقَمْرَةَ. خداوند از درختان میوه بیرون می آورد.	۱ أَخْرَجَ
أَنْزَلَ مِنَ السَّحَابِ الْمَطَرَ. از ابر باران نازل کرد.	۲ أَنْزَلَ
أَوْجَدَ فِي السَّمَاءِ الشَّمْسَ. خورشید را در آسمان پدید آورد.	۳ أَوْجَدَ
تَرْجِمُ هَذِهِ الْجُمْلَةَ. این جمله را ترجمه کن.	۴ تَرْجَمَ
مَنْ ذَالَّذِي جَهَّزَهُ بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةً؟ چه کسی است این کسی که او را به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟	۵ جَهَّزَ
الْقَمَرُ يَدْوُرُ حَوْلَ الْأَرْضِ. ماه دور زمین می چرخد.	۶ دَارَ
زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِأَنْجِيمِ. خداوند آسمان را با ستارگانی زینت داد.	۷ زَانَ
أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ. دوست دارم که سفر کنم.	۸ سَافَرَ
مَنْ شَقَّ التَّصْرَفِي الْمَرْءَ؟ چه کسی دیده را در انسان شکافت؟	۹ شَقَّ
صَيَّرَ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْتِبَارِ خُضْرَةٍ . زمین را بعد از تیرگی سرسبز گردانید.	۱۰ صَيَّرَ
عَيَّنَ تَرْجَمَةَ الْأَحَادِيثِ. ترجمه احادیث را مشخص کن.	۱۱ عَيَّنَ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. بگو خداوند یکتاست.	۱۲ قَالَ
كَمَّلَ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ. ترجمه آیات را کامل کن.	۱۳ كَمَّلَ
كَيْفَ نَمَتِ الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ؟ چگونه درخت از یک دانه رشد کرد؟	۱۴ نَمَا



معنی	توضیح
در آورد، بیرون کرد، اخراج کرد	خروج، خارج، إخراج مقایسه با «خَرَجَ: خارج شد»
فرود آورد، نازل کرد	أَنْزَلَ = نَزَلَ = رَفَعَ نُزُول، نازِل، مَنَزِل
پدید آورد، ایجاد کرد	وجود، ایجاد، موجود مقایسه با «وَجَدَ: یافت»
برگرداند، ترجمه کرد	تَرَجِمَ ← امر دوم شخص مفرد مذکر ← ترجمه کن
مجهز کرد	جاهز: تَجَهَّز: مجهَّز
چرخید، دور زد	دُور، دایره، دَوَّار، مدوَّر
زینت داد، تزیین کرد	زینت، مزین، تزیین
سفر کرد	سفر، مسافرت
شکافت	انشقاق: شَقَّه
گردانید	مقایسه با «صار: گردید»
مشخص کن	تعیین
گفت	قُلْ ← امر دوم شخص مذکر ← بگو
کامل کرد	تکمیل
رشد کرد، رشد و نمّو کرد	نَمَّتْ ← سوم شخص مفرد مؤنث ← رشد کرد



واژگان عربی کنکور - بخش اول : واژه‌نامه درس به درس

صَنَّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. در دایره عدد مناسب را قرار بده.	۱۵ وَضَعَ
صَيَّرَ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْبِرَارِ خَضْرَاءِ. زمین را بعد از تیرگی؛ سرسبز گردانید.	۱۶ اغْبَرَار
أَنْعَمُ اللَّهُ كَثِيرَةً. نعمت‌های خداوند زیاد هستند.	۱۷ أَنْعَم
رَأَى اللَّهُ السَّمَاءَ فِي اللَّيْلِ بِأَنْجُمٍ. خداوند آسمان را در شب با ستارگانی تزیین کرد.	۱۸ أَنْجَم
لِلَّهِ حِكْمَةٌ بِالْقَعَّةِ. خداوند حکمتی کامل دارد.	۱۹ الْبَالِغ
التَّعَارُفُ فِي الْمَدْرَسَةِ. آشنایی در مدرسه.	۲۰ التَّعَارُف
الْجَذْوَةُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. اخگر پاره‌ای از آتش است.	۲۱ جَذْوَةٌ
الْأَنْجُمُ كَذُرِّ فِي السَّمَاءِ. ستارگان مانند مرواریدهایی در آسمانند.	۲۲ دُرَّر
صَيَّرَ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْبِرَارِ خَضْرَاءِ. زمین را بعد از تیرگی؛ سرسبز گردانید.	۲۳ خَضْرَاءِ
مَنْ ذَا؟ این کیست؟	۲۴ ذَا
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ. آن همان خداست.	۲۵ ذَاكَ
الشَّجَرَةُ ذَاتُ الثَّمَرَةِ. درخت دارای میوه است.	۲۶ ذَاتَ
الشَّمْسُ فِي السَّمَاءِ مِثْلَ الشَّرَرَةِ. خورشید در آسمان مانند پاره آتش است.	۲۷ الشَّرَرَةَ
ضِيَاءُ الْقَمَرِ مِنَ الشَّمْسِ. روشنایی ماه از خورشید است.	۲۸ ضِيَاءِ
ذَاتُ الْعُصُونِ التَّضْرَةُ. دارای شاخه‌های تر و تازه.	۲۹ الْعُصُونِ



عربی ۱۰ - درس ۱

قرار داد، گذاشت،
وضع کرد

صَغَّ ← امر دوم شخص مفرد مذکر ← قرار بده

تیره

رنگی؛ غبار آلودگی

غبار

نعمت‌ها

مفرد ← نِعْمَةٌ

ستارگان

مفرد ← نَجْمٌ

کامل، بالغ

بالِغَةٌ ← مؤنث

بلوغ

آشنایی، یکدیگر
را شناختن

❶ در فارسی به معنی دیگری به کار می‌رود: به مهمان تعارف کردن.

پاره آتش، اخگر

شَرَرَةٌ

مروریدها

مفرد ← دُرٌّ

سرسبز

أَخْضَرٌ: خضراء

این

هَذَا = اسم اشاره به نزدیک

آن

ذَلِكَ = اسم اشاره به دور

دارای

❶ با ذات به معنی اصل و گوهر یک چیز اشتباه نگیرید.

زبان آتش،
اخگر

جَدْوَةٌ

روشنایی

شاخه‌ها

جمع عُصْنٍ ← عُصُونٌ



واژگان عربی کنکور - بخش اول : واژه‌نامه درس به درس

<p>الغَيْمُ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. ابر بخار متراکمی در آسمان است که از آن باران می‌بارد.</p>	<p>۳۰ الغَيْمُ</p>
<p>كَمَلِ الْفِرَاقَ. جای خالی را کامل کن.</p>	<p>۳۱ الفِرَاقُ</p>
<p>رَأَيْتُ صَدِيقِي فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ. دوستم را در سالن مدرسه دیدم.</p>	<p>۳۲ القَاعَةُ</p>
<p>ضِيَاءُ الشَّمْسِ مُسْتَعِرٌ. نور خورشید فروزان است.</p>	<p>۳۳ المُسْتَعِرَةُ</p>
<p>الطَّيَّارَةُ فِي الْمَطَارِ. هواپیما در فرودگاه است.</p>	<p>۳۴ المَطَارُ</p>
<p>مَنْ ذَالَّذِي جَهَّزَهُ بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٌ؟ چه کسی او را به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟</p>	<p>۳۵ مُفْتَكِرَةٌ</p>
<p>أَنْعَمَ اللَّهُ مِنْهُمْ رِيزَانٌ. نعمت‌های خداوند ریزان هستند.</p>	<p>۳۶ مِنْهُمْ رِيزَانَةٌ</p>
<p>أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ نَضِرَةٌ فِي الرَّبِيعِ. برگ‌های درختان در بهار تر و تازه هستند.</p>	<p>۳۷ النَّضِرَةُ</p>
<p></p>	<p>۳۸ إِنْ شَاءَ اللَّهُ</p>
<p></p>	<p>۳۹ مَعَ الْأَسْفِ</p>
<p>أَكْتُبَ مُفْرَدَ الْأَسْمَاءِ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمِ الدَّرْسِ. مفرد اسم‌ها را به کمک فرهنگ لغت درس، بنویس.</p>	<p>۴۰ مُسْتَعِينًا</p>



عربی ۱۰ - درس ۱

ابر = سحاب

جای خالی

❶ با فَرَاق به معنی «از هم جدا شدن» اشتباه نکنید.

سالن

قَاعَة المَطَار = سالن فرودگاه

فروزان

فرودگاه

☺ طَائِر، طَيَّارَة (هوایما)
بعضی از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها به هوایما طَيَّارَة می‌گویند.

اندیشمند

ریزان

تروتازه

اگر خدا بخواهد یا
اگر خدا خواست

متأسفانه

به کمکِ



مترادف

کامل : کامل	=	بالغ
ذو : دارای	=	ذات
شررة : پاره آتش	=	جدوة
سحاب : ابر	=	غَيم
نام : خوابید	=	رَقَدَ
مُجَدِّ : تلاشگر	=	مُجْتَبِد
ضياء : روشنایی	=	نور
غير مسموح : غیرمجاز	=	ممنوع
جَعَلَ : قرارداد	=	وَضَعَ
اجعلُ : قرار بده	=	ضَعَّ
فَتَّشَ عَن : جستجو کرد	=	بَحَثَ عَن

متضاد

غالي : گران	≠	رخيص : ارزان
شراء : خرید	≠	بيع : فروش
سرور : شادی	≠	حُزن : ناراحتی
مسرور : خوشحال	≠	حَزِين : ناراحت
ناجِح : پیروز	≠	راسِب : مردود
نهاية : پایان	≠	بدایة : آغاز
جميل : زیبا	≠	قبيح : زشت
يمين : راست	≠	يسار : چپ
قريب : نزدیک	≠	بعيد : دور
مسموح : مجاز	≠	ممنوع : غیرمجاز
امسٍ : دیروز	≠	غداً : فردا
ظلمة : تاریکی	≠	ضياء : نور
ناقص	≠	بالغ : کامل
اختتام	≠	افتتاح
عدو : دشمن	≠	صديق : دوست
يضرر می‌زند	≠	ينفع : سود می‌رساند



جمع مكسرهما

←	أَنْجُم	نَجْم: ستاره
←	أَنْعَم	نِعْمَة: نعمت
←	دُرَّر	دُرّ: مرواريد
←	غَيُوم	غَيْم: ابر
←	غُصُون: أغصان	غُصْن: شاخه
←	أَبْحَاث	بَحْث: پژوهش
←	أَحْجَار	حَجْر: سنگ
←	أَلْوَان	لَوْن: رنگ
←	أَصْدِقَاء	صَدِيق: دوست
←	أُدَّة، أَدَلَاء	دَلِيل: راهنما
←	عَقَارِب	عَقْرَبَة: عقربه
←	أَبْوَاب	بَاب: در
←	صِيَخ	صِيغَة: صيغه
←	نُصُوص	نَص: متن
←	أَنْفُس، نَفُوس	نَفْس: خود
←	أَيَّام	يَوْم: روز
←	مَلَابِس	مَلْبَس: لباس

تعريف واژهها

- الدَّرَر:** من الأحجار الجميلة ذات اللون الأبيض .
الشمس: جذوتها مستعرة و بها حرارة منتشرة .
القمر: كوكب يدور حول الأرض و ضياؤه من الشمس .
الغيم (السحاب): بخار متراكم في السماء ينزل منه المطر .
النشرة: قطعة من التار .
الفيستان: من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة .



عربی ۱۰ - درس ۲

مثال	لغت
لا تَتَّخِذُوا الْإِهْنِ اثْنَيْنِ. دو معبود نگیرید.	۴۱ اتَّخَذَ
	۴۲ أَحْسَنْتِ
أُخْبِرْتُ سُمَيَّةَ الْمُدِيرِ بِمَا شَاهَدْتُ. سمیه آنچه را که دید به مدیر خبر داد.	۴۳ أُخْبِرَ
و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ. نوح را به سوی قومش فرستاده‌ایم.	۴۴ أَرْسَلَ
أَطْفَأْتُ سَمِيَّةَ الْمُكَيَّفِ. سمیه کولر را خاموش کرد.	۴۵ أَطْفَأَ
أَغْلَقْتُ فَاطِمَةُ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ. فاطمه شیرآب را بست.	۴۶ أَغْلَقَ
الدَّوْلَةُ تَمْتَلِكُ المَرافِقَ العامَّةَ. دولت مالک تأسیسات عمومی است.	۴۷ إِمْتَلَكَ
يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالمَرافِقِ العامَّةِ جميعاً. همه مردم از تأسیسات عمومی سود می‌برند.	۴۸ إِنْتَفَعَ
سَتَتَعَاوَنُ جميعاً. همگی همکاری خواهیم کرد.	۴۹ تَعَاوَنَ
جاء أخي المِضيافُ بالطَّعامِ لِضيوفنا. برادر مهمان‌نوازم برای مهمانانمان خوراک آورد.	۵۰ جاءَ بِـ
أَحَافِظُ على الهدوءِ. مراقب آرامش هستم.	۵۱ حَافِظٌ على
فاطمةٌ لا تَرْمِي التُّفَافِياتِ في غيرِ مَكانِها. فاطمه زباله‌ها را در غیر محل آن‌ها پرت نمی‌کند.	۵۲ رَمَى
عَشْرَةٌ في ثلاثةِ يُساوي ثلاثينَ. ۱۰ ضربدر ۳ مساوی است با ۳۰	۵۳ ساوى
التَّمْلَةُ يَحْمِلُ شيئاً يَقوُّ وَوزنُهُ خمسينَ مرَّةً. مورچه چیزی را که وزنش ۵۰ برابر خودش است حمل می‌کند.	۵۴ فاقَ



معنی	توضیح
گرفت	إِتِّخَاذ
آفرین بر تو	
خبر داد	مصدر فعل «إخبار» إخبار را با أخبار اشتباه نگیرید. أخبار جمع خبر است و إخبار به معنی خبر دادن.
فرستاد	إِرْسَال، مرسوله، رسالت
خاموش کرد	إِطْفَاء حریق: خاموش کردن آتش
بست	مُغْلَق
مالک شد	مِلْک، امتلاک
سود برد	انْتِفَاع، منفعت مقایسه با «نَفَع: سود رساند»
همیاری کرد	تَعَاوُن، مُعَاوَن
آورد	مقایسه با «جاء: آمد»
نگهداری کرد	مِحَافَظَت، حِفَاظ
پرت کرد	رِمَايَة، رَمِي
مساوی است با	تَسَاوِي، مَسَاوَات

برتری یافت



واژگان عربی کنکور - بخش اول : واژه‌نامه درس به درس

بعضُ المُدرّساتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرَغَ المُدرّسةُ مِنَ الطّالِبَاتِ. بعضی معلمان منتظر می‌شوند که مدرسه از دانش‌آموزان خالی شود.	۵۵ فَرَغَ
قَامَتِ سُمَيَّةُ فِي الصَّبَفِ. سمیه در کلاس برخاست.	۵۶ قَامَ
المُدرّسةُ قَامَتْ بِإِطْفَاءِ المُكَيِّفِ. معلم به خاموش کردن کولر اقدام کرد.	۵۷ قَامَ بِـ
لَبَّتْ نُوحٌ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا. نوح ۹۵۰ سال در میان آن‌ها ماند.	۵۸ لَبَّتْ
الطّالِبَاتُ يُمارِسْنَ نَشَاطًا حُرًّا. دانش‌آموزان فعالیت آزادی را تمرین می‌کنند.	۵۹ مارَسَ
فاطمةُ تَنصَحُ مَنْ يَرْمِي التُّفَائِلَ فِي غيرِ مَكَانِهَا. فاطمه کسی را که زباله‌ها را در محل نامناسب آن‌ها پرت می‌کند، نصیحت می‌کند.	۶۰ نَصَحَ
ما أَجْمَلَ غاباتِ مازندران. جنگل‌های مازندران چه زیباست.	۶۱ ما أَجْمَلَ
شَكَرَتِ المُدِيرَةُ فِي الاِصْطِافِ الصَّبَاحِيِّ جَمِيعَ الطّالِبَاتِ. مدیر در صف صبحگاهی از همه دانش‌آموزان تشکر کرد.	۶۲ الاِصْطِافِ الصَّبَاحِيِّ
أعمدَةُ الكَهْرَبَاءِ مِنَ المِرافِقِ العامَّةِ. تیرهای برق از تأسیسات عمومی هستند.	۶۳ أعمدَةُ
هذا الاِقتِراحُ حَسَنٌ. این پیشنهاد، خوب است.	۶۴ اِقتِراح
على الأَنْبُوبَةِ حَتْفِيَّةٌ لِيفْتِاحِ تَيَّارِ المِاءِ وِإِغْلَاقِهِ. روی لوله، شیر آبی است برای بازکردن جریان آب و بستن آن.	۶۵ أَنْبُوبَةُ
إِتِكمِ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ البِقَاعِ وَ التَّبَهَائِمِ. شما حتی در برابر زمین‌ها و چارپایان، مسئول هستید.	۶۶ بَبَائِمِ
إِتِكمِ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ البِقَاعِ وَ التَّبَهَائِمِ. شما حتی در برابر زمین‌ها و چارپایان مسئول هستید.	۶۷ بِقَاعِ
على الأَنْبُوبَةِ حَتْفِيَّةٌ لِيفْتِاحِ تَيَّارِ المِاءِ وِإِغْلَاقِهِ. روی لوله، شیر آبی است برای بازکردن جریان آب و بستن آن.	۶۸ تَيَّارِ
كانتْ حُجراتُ المُدرّسةِ مُعْلَقَةً. اتاق‌های مدرسه بسته بود.	۶۹ حُجرات



خالی شد فراغ: جای خالی

برخواست قیام، قائم

اقدام کرد

درنگ کرد

انجام داد،
تمرین کرد

پندداد نصیحت، ناصح

چه زیباست!

صف صبحگاه

ستون‌ها عماد، عمود
مفرد ← عمود

پیشنهاد

لوله جمع ← أنابيب

چارپایان (به جز
درندگان) مفرد ← بهيمة

قطعه‌های
زمین مفرد ← بقعة

جریان

اتاق‌ها مفرد ← حُجرة
= عُرفة



واژگان عربی کنکور - بخش اول : واژه‌نامه درس به درس

۷۰	حُرَّ	الطالِبَاتُ يُمارِسْنَ نَشاطاً حُرّاً. دانش‌آموزان فعالیت آزادی را تمرین می‌کنند یا مشغول فعالیت آزاد هستند.
۷۱	حِصَّة	في حِصَّةِ العلومِ الاجتماعيَّةِ. در زنگ علوم اجتماعی
۷۲	حِفاظِ علی	الحِفاظُ علی المَرافِقِ العامَّةِ واجبٌ علی كُلِّ مُواطنٍ. نگهداری از تأسیسات عمومی بر هر شهروند واجب است.
۷۳	حَنَفِيَّةِ الماءِ	كانت فاطمة تُذَهَبُ لِإِغلاقِ حَنَفِيَّةِ الماءِ. فاطمه برای بستن شیر آب می‌رفت.
۷۴	دوام (مَدْرَسِي)	بعدَ انتهاءِ الدَّوامِ المَدْرَسِيِّ... بعد از پایان ساعت کار مدرسه...
۷۵	دورة المِياه	دورات المِياهِ مِنَ المَرافِقِ العامَّةِ. سرویس‌های بهداشتی از تأسیسات عمومی‌اند.
۷۶	زائد	خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زائِدُ خَمْسِيَّةٍ وَ عَشْرِينَ يُساوي مِئَةً. هفتاد و پنج به اضافه بیست و پنج مساوی است با صد. $۷۵+۲۵=۱۰۰$
۷۷	عندئذٍ	عِندَئِذٍ سَمِعْتُ سَمِيَّةَ صَوْتِ مُكَيِّفِ الأَهِواءِ. در آن هنگام سمیه صدای کولر را شنید.
۷۸	السَّاحِ	رَأَيْتُ سائِحاً مِنَ الكُويْتِ. گردشگری از کویت را دیدم.
۷۹	السَّماعِ	الكَلبُ يَقْدِرُ عَلَي سَماعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنَ مَسافَةٍ بَعِيدَةٍ. سگ بر شنیدن صدای ساعت از راهی دور، تواناست.
۸۰	الشَّعبِ	شَعْبُ إِيرانِ شَعْبٌ مِضيفاً. ملت ایران، ملتی مهمان‌نواز است.
۸۱	مئة	ثَمَانُونَ فِي المِئَةِ مِنَ مَوجوداتِ العالَمِ حَشَراتٌ. هشتاد درصد از موجودات عالم حشرات هستند.
۸۲	متر	طولُ قامَةِ الزَّرافَةِ سِتَّةُ أَمْتارٍ. طول قد زرافه شش متر است.
۸۳	مَرافِقِ عامَّة	المَدارسُ مِنَ المَرافِقِ العامَّةِ. مدارس از تأسیسات عمومی هستند.
۸۴	المِضيفِ	شَعْبُ إِيرانِ شَعْبٌ مِضيفاً. ملت ایران ملتی مهمان‌نواز است.



آزاد، آزاده ← جمع ← أحرار

زنگ درسی،
قسمت

نگهداری از ☺ حفاظت، محافظت

شیر آب

ساعت کار
(مدرسه)

سرویس
بهداشتی

به علاوه ☺ زیاد، زیادت

در آن هنگام

جهانگرد -
گردشگر

شنیدن

مِلّت

صد في المئة: درصد

جمع ← أمتار
اگر «أمتار» بعد از یک عدد بیاید، در فارسی، «متر» نوشته می‌شود
نه «مترها».

تأسیسات
عمومی

مهمان نواز



واژگان عربی کنکور - بخش اول : واژه‌نامه درس به درس

۸۵	مُغْلَق / مُغْلَقَةٌ	كَانَتْ حُجْرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً. اتاق‌های مدرسه بسته بود.
۸۶	مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ	سَمِعْتُ سُمَيْهَ صَوْتِ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ. سمیه صدای کولر را شنیدم.
۸۷	مُوَاطِنٌ	الْحِفَاظُ عَلَى الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ. نگهداری از تأسیسات عمومی بر هر شهروندی واجب است.
۸۸	نَاقِصٌ	خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ خَمْسِيَّةً وَ عَشْرِينَ يُسَاوِي خَمْسِينَ. هفتاد و پنج منهای بیست و پنج مساوی است با پنجاه. ۷۵-۲۵=۵۰
۸۹	نَشَاطٌ	الطَّالِبَاتُ يُمارِسْنَ نَشَاطًا حُرًّا. دانش‌آموزان فعالیت آزادی را تمرین می‌کنند.
۹۰	نُفَايَةٌ	فَاطِمَةُ لَا تَرْمِي النُّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا. فاطمه زباله‌ها را در محل نامناسب آن‌ها پرت نمی‌کند.
۹۱	النَّمْلَةُ	النَّمْلَةُ حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ. مورچه حشره کوچکی است.
۹۲	هَاتِفٌ	الهِوَاتِفُ الْعَامَّةُ مِنَ الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ. تلفن‌های عمومی از تأسیسات عمومی هستند.
۹۳	هُدُوٌّ	نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى الْهُدُوِّ. ما نیازمند به آرامش هستیم.



بسته

کولر

شهروند،
هم‌میهن

منهای

فعالیت

زباله

مورچه

تلفن ← جمع ← هواتف

آرامش



مترادف

جاء	=	أتى : آمد
جاء بـ	=	أتى بـ : آورد
وَجَع	=	ألم : درد
عام	=	سنة : سال
أعوام	=	سنوات، سنين : سالها
ينبوع	=	عَيْن : چشمه
نَبْصٌ	=	وَقَفَّ : ایستاد
حُجْرَة	=	عُرْفَة : اتاق
مُغْلَقٌ	=	مَسدود : بسته
نفاية	=	زبالة : زباله
قرية	=	ريف : روستا

متضاد

حسنة : خوبی	≠	سيئة : بدی
قلة : کمی	≠	كثرة : زیادی
صباح : صبح	≠	مساء : شب
كَبْرٌ : بزرگ شد	≠	صَغُرٌ : کوچک شد
صِدَاقَة : دوستی	≠	عداوة : دشمنی
أشعلٌ : روشن کرد	≠	أطفأ : خاموش کرد
أغلقٌ : بست	≠	فَتَحَ : باز کرد
فَرَعٌ : خالی شد	≠	امتلاً : پر شد
قامٌ : برخاست	≠	نَبَضَ : نشست
بنين : پسران	≠	بنات : دختران
زائد : به اضافه	≠	ناقص : منها
المعصية : نافرمانی	≠	الطاعة : پیروی



جمع مکسرہا

سائح	←	سائح: گردشگر
شُعوب	←	شُعَب: ملت
أَسَابِيع	←	أُسْبُوع: ہفتہ
أَبْوَاب	←	باب: در
يَنَابِيع	←	يَنْبُوع: چشمہ
أَمْتَار	←	متر
أَقْدَام	←	قَدَم: گام
أَجْزَاء	←	جُزء
عِبَاد	←	عَبَد: بندہ
رِجَال	←	رَجُل: مرد
أَعْمَدَة	←	عمود: ستون
بِهَائِم	←	بہیمہ: حیوان
بِقَاع	←	بُقْعَة: قطعہ زمین
هَوَاتِف	←	هاتف: تلفن
أَيَّام	←	یوم: روز
أَمْثَال	←	مَثَل: مثال
أَعْوَام	←	عام: سال
سنوات (جمع با «ات»)	←	سنة: سال

تعريف واژهها

- التَّيْت** : اليوم الأول من أيام الأسبوع .
- الأحد** : اليوم الثاني من أيام الأسبوع .
- الإثنين** : اليوم الثالث من أيام الأسبوع .
- الثلاثاء** : اليوم الرابع من أيام الأسبوع .
- الأربعاء** : اليوم الخامس من أيام الأسبوع .
- الخميس** : اليوم السادس من أيام الأسبوع .
- الجمعة** : اليوم السابع من أيام الأسبوع .



عربی ۱۰ - درس ۳

مثال	لغت
الرياح تُبْرِ السحاب. بادها ابر را برمی‌انگیزند.	۹۴ أَثَرَ
يَحْتَفِلُ النَّاسُ بهذا اليوم سنويًا. مردم سالانه این روز را جشن می‌گیرند.	۹۵ اِحْتَفَل
لا تَسْتَرْجِعُوا. پس نگیرید.	۹۶ اسْتَرْجَعَ
نحنُ نَسْتَمِعُ إلى القرآن. ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم .	۹۷ اسْتَمَعَ
أنا و زميلي اسْتَلْمْنَا رَسَائِلَ. من و همکارم نامه هایی را دریافت کردیم.	۹۸ اسْتَلَمَ
نَشْتَعِلُ في مزرعتنا الكبيرة. در کشتزار بزرگمان کار می‌کنیم.	۹۹ اشْتَعَلَ
تُصْبِحُ الأرضُ مَفْرُوشَةً بالأسماكِ. زمین با ماهی ها پوشیده می‌شود.	۱۰۰ أَصْبَحَ
هِنَّ اغْتَدَّرْنَ مِنكِ. آن ها از تو پوزش خواستند.	۱۰۱ اغْتَدَّرَ
مَتَّعَ الطَّبِيبُ المریضَ عن العملِ فامْتَنَعَ. پزشک بیمار را از کار منع کرد، پس خودداری کرد.	۱۰۲ امْتَنَعَ
كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أسماكًا. گویا آسمان ماهیانی می‌بارد.	۱۰۳ أَمَطَرَ
يَنْبَعْتُ ضَوْءٌ مِنَ الأسماكِ المُنْضِيَّةِ. نوری از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود .	۱۰۴ انْبَعَثَ
النَّاسُ نيامٌ فإذا ماتوا انْتَبَهُوا. مردم خواب هستند، وقتی بیدار می‌شوند.	۱۰۵ انْتَبَهَ
إِنْفَتَحَ البابُ. در باز شد.	۱۰۶ انْفَتَحَ
إِنْقَطَعَ الكَهْرِبَاءُ. برق قطع شد.	۱۰۷ انْقَطَعَ



معنی	توضیح
برانگیخت	
جشن گرفت	حَفْلَةٌ به معنی جشن از همین ریشه است.
پس گرفت	❶ با ارجاع و رجوع هم‌ریشه است ولی با فارسی کمی تفاوت دارد.
گوش فرا داد	⊖ سَمَع
دریافت کرد	❶ با سَلِمَ به معنی سالم ماند مقایسه کنید.
کارکرد	⊖ شغل، شاغل، مشغول، اشتغال
شد	⊖ صار
پوزش خواست	با عَذَرَ (عذر پذیرفت - درس ۴) مقایسه کنید.
خودداری کرد	⊖ منع، مانع، ممنوع، مُمتنع
بارید، باران بارید	
فرستاده شد، مبعوث شد	با بَعَثَ (فرستاد، مبعوث کرد) مقایسه کنید.
بیدار شد، متنبه شد، آگاه شد	⊖ تنبیه، متنبه «تنبیه» در فارسی هم به معنی «آگاه کردن» است ولی در معنای «کتک زدن» هم به کار می‌رود!
باز شد	با فَتَحَ (باز کرد) مقایسه کنید.
بریده شد	با قَطَعَ (قطع کرد) مقایسه کنید.



واژگان عربی کنکور - بخش اول : واژه‌نامه درس به درس

اللَّهُ يَبْسُطُ السَّحَابَ فِي السَّمَاءِ. خداوند ابر را در آسمان می‌گستراند.	۱۰۸ بَسَطَ
الأسماكُ مُتَعَلِّقَةٌ بِمِياهِ المُحيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مسافةً مِائَتِي كيلومتر عن محلِّ سقوطِ الأسماكِ. ماهی‌ها متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که ۲۰۰ کیلومتر از محل سقوط ماهیان دور است.	۱۰۹ بَعَدَ
هل تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى أسماكاً تَساقِطُ من السماء؟ آیا باور می‌کنی که ماهیانی را ببینی که بی در پی از آسمان می‌افتند؟	۱۱۰ تَساقَطَ
نَتَخَرَّجُ كُلَّنا من المدرسةِ بَعَدَ سَنَتَيْنِ. همه ما بعد از دو سال، از مدرسه فارغ التحصیل می‌شویم.	۱۱۱ تَخَرَّجَ
تَعَرَّفَ هذا الفریقُ عَلی الحقیقة. این گروه حقیقت را شناخت.	۱۱۲ تَعَرَّفَ عَلی
عَلَّمَ اللهُ الإنسانَ الأسماءَ كُلَّها فَتَعَلَّمَ. خداوند به انسان همه اسم‌ها را یاد داد، پس یادگرفت.	۱۱۳ تَعَلَّمَ
تَكَلَّمَ مع الناسِ. با مردم سخن بگو.	۱۱۴ تَكَلَّمَ
حَيَّرَتْ هذه الظَّاهرةُ الناسَ سنواتٍ طویلةً. این پدیده سال‌های طولانی مردم را حیران کرد.	۱۱۵ حَيَّرَ
هل تَرَى شَیئاً عَجیباً؟ آیا چیز عجیبی می‌بینی؟ هل تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى أسماكاً؟ آیا باور می‌کنی که ماهیانی را ببینی.....؟	۱۱۶ رَأَى
يَسْحَبُ الإعصارُ الأسماکَ إلى السماءِ. گردباد ماهی‌ها را به طرف آسمان می‌کشد.	۱۱۷ سَحَبَ
يُسَمِّي الناسُ هذه الظَّاهرةَ مطرَ السَّمَكِ. مردم این پدیده را باران ماهی می‌نامند.	۱۱۸ سَمَّى
شَرَّفْتُمونا. ما را مشرف فرمودید.	۱۱۹ شَرَّفَ
لا أَصَدِّقُ كلامَكَ. حرفت را باور نمی‌کنم.	۱۲۰ صَدَّقَ
يَلحِظُ الناسُ غَیمةً سوداءَ عَظیمةً. مردم ابر سیاه بزرگی را ملاحظه می‌کنند.	۱۲۱ لَاحَظَ
لا يَكَلِّفُ اللهُ نفساً إلاَّ وَسْعَها. خداوند به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.	۱۲۲ كَلَّفَ